

## جعل مضاعف تاریخ!

در اردیبهشت ماه امسال، در بیست و یکمین دوره نمایشگاه بین المللی کتاب در تهران، کتاب قطوری تحت عنوان "چریک های فدائی خلق - از نخستین کنش ها تا بهمن 1357 - جلد اول" که نگارش آن به شخصی با نام مستعار "محمود نادری" نسبت داده شده است، از طرف "موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی" به معرض فروش گذاشته شد. این نکته که "موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی" ارگانی مستقیماً وابسته به وزارت اطلاعات و امنیت کشور (واواک) می باشد، بر کسی پوشیده نیست و معمولاً این جور کتاب ها توسط "گروهی از پژوهشگران" یا در واقع جمعی از همان ایده نولوگ های سیاسی وزارت اطلاعات برای انتشار بیرونی آماده میشوند، ولی این بار وزارت اطلاعات تصمیم گرفته است که کتاب مذکور را به نام فردی به نام "محمود نادری" منتشر نماید.

اما این که چرا بعد از گذشت 38 سال از آغاز مبارزه مسلحانه توسط چریکهای فدائی خلق، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، امروزه به بررسی و چگونگی پیدایش "سازمان چریک های فدائی خلق ایران" نیاز پیدا کرده است، خود قابل تأمل میباشد!

بیش از سی سال از زمانی که در پی مذاکرات محرمانه بین امپریالیست ها و دارو دسته خمینی، این دارو دسته مزدور به قدرت رسیدند، میگذرد. به دنبال سقوط رژیم منفور پهلوی در سال 1357، در تمام ادارات دولتی، قاب عکس های شاه مزدور یک شبه پائین آورده شدند و عکس های خمینی جلاد بالا رفتند. در واقع، دارو دسته خمینی برای ممانعت از سقوط ارتش و جلوگیری از درهم شکسته شدن ماشین دولتی و در حفظ و ادامه نظام سرمایه داری وابسته، بدون ائتلاف وقت به باز سازی و احیای ادارات، سازمان ها و وزارت خانه های سابق در شکل جدید یعنی اسلامی پرداختند.

یکی از این ادارات، سازمان منفور اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) رژیم پهلوی بود که به کمک افرادی همچون حسین فردوست ها و سعید حجاریان ها نو سازی شد. در اوائل دوران بعد از قیام، ساواکی هائی که مدت ها بود حقوقی دریافت نکرده بودند، دست به تظاهرات زده و آمادگی خود را برای کار کردن و خدمت در نظام جمهوری اسلامی اعلام داشتند. سرکرده گان جمهوری اسلامی هم خیلی زود دریافتند که با استخدام ساواکی های با تجربه می توانند در پیشبرد اهداف ضد انقلابی خود از تجارب سرشار آن ها بهر مند شوند. این امر باعث شد که جمهوری اسلامی در مقابله با رشد شور و شوق انقلابی در شهر های کوچک و بزرگ و در مصاف با گسترش مبارزات خونین خلق های تحت ستم در ترکمن صحرا، آذربایجان، کردستان و خوزستان، در ادامه روند تکاملی این ارگان سرکوب، سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) را از حد یک "سازمان" خارج کرده و در حد یک دستگاه عریض و طویل تحت نام "وزارتخانه" سازمان دهد. به این ترتیب، وزارت اطلاعات و امنیت کشور (واواک) با مدیریت آخوند های ریز و درشتی همچون محمد محمدی ری شهری، علی فلاحیان، قربانعلی دری نجف آبادی، علی یونسی و غلامحسین محسنی اژه ای، مخوف تر از ساواک دوران شاه شکل گرفت. در دهه 60 هم تعدادی از اعضاء سابق حزب خائن توده و اکثریتی های وا داده و "ندامت کار!" در خدمت اهداف وزارت اطلاعات به استخدام واواک در آمدند تا مبارزه با افکار "چپ" به کمک این نوع افراد آسان تر عملی گردد.

در واقع جمهوری اسلامی، این حکومت تزویر و ریا، دروغ و دورویی، رژیم دسیسه و توطئه همواره کوشش می کند تا برای بقای نا حق خود و ادامه سلطه کثیفش از یک طرف با شکنجه و زندان، با شلاق زدن جوانان در ملاء عام، با نمایش اعدام های خیابانی و با اعمال اختناق و سرکوب مردم، در جامعه ایجاد رعب و وحشت کند و از طرف دیگر روحیه مبارزاتی جوانانی که بعد از قیام 1357 به دنیا آمده اند، جوانانی که علیرغم همه زهر چشم گرفتن های رژیم، شور و شوق مبارزاتی شان و تشنگی سیاسی آن ها برای شناختن انقلابیونی که در دهه 50 با مبارزات مسلحانه خود علیه دشمن، حماسه های درخشانی آفریدند، هرگز فرو کش ننموده است و در به در به دنبال یافتن شیوه های مبارزاتی غیر علنی هستند که قادر به مقابله با قهر ضد انقلابی عریان جمهوری اسلامی باشد، را خنثی کرده باشد. به همین دلیل هم رژیم به کمک مزدوران پست فطرت وزارت اطلاعات برای

بی اعتبار کردن انقلابیون دهه 50 که با توسل به قهر انقلابی به مقابله با قهر ضد انقلابی رژیم شاه برخاستند ، کتاب "چریک های فدائی خلق" را منتشر می سازد.

به محض خواندن مقدمه کتاب ذکر شده که این چنین آغاز می شود: "اگر بتوان چند عملیات نظامی و یا درگیری های مسلحانه ای که بین مامورین ساواک و کمیته مشترک ضد خرابکاری با اعضاء سازمان های مسلح و مخفی را که در خلال سال های 1357-1349 روی داد "جنبش مسلحانه" نامید... ، خواننده به کینه شدید و ضدیت نویسندگان کتاب مذکور با مبارزه مسلحانه ای که چریک های فدائی خلق در سال 1349 با حمله به پاسگاه سیاهکل آغاز کردند ، پی می برد. مبارزه قهر آمیزی که منتج از تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه بود و رفقا مسعود احمدزاده در کتاب "مبارزه مسلحانه - هم استراتژی ، هم تاکتیک" و امیر پرویز پویان در کتاب "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" آن را بیان کرده اند. در دو کتاب فوق الذکر ، آن ها استدلال می کنند با در نظر گرفتن بی اعتمادی عمیق توده های مردم نسبت به رهبران فرصت طلب حزب خائن توده و عناصر سازش کار جبهه ملی ، و عدم ایمان آن ها به اشکال مبارزاتی مختوم به شکست گذشته و با توجه به وجود دو مطلق در ذهن توده ها (قدرت مطلق پنداشتن رژیم و ضعف مطلق متصور بودن برای خود) و با توجه به آن که رژیم شاه تحمل کوچک ترین حرکت اعتراضی کارگران و توده های مردم را ندارد ، تنها راه برای نیروی پیشرو جهت کسب اعتماد توده ها ، سازماندهی و تشکل آن ها و جاری نمودن انرژی مبارزاتی کارگران و توده های مردم بر علیه دشمن ، به جای تعرض نکنیم تا باقی بمانیم ، همانا شروع مبارزه مسلحانه و اعمال قهر انقلابی بر علیه قهر ضد انقلابی دشمن است.

اما عداوت نظری ای که در سرتاسر کتاب وزارت اطلاعات علیه چریک های فدائی خلق آن زمان به چشم می خورد بی شک از مرز "خرابکار" و "عوامل وابسته به کشور های خارج" نامیدن بهترین زنان و مردان انقلابی که توسط ساواک در جراید و رادیو و تلویزیون آن دوران تکرار می شد ، می گذرد. تهی جلوه دادن ارزش های والای چریک ها ، بی اعتبار کردن اعتقادات انقلابی آن ها با اختراع عباراتی از قبیل "چریکیسم" و "گانگستریسم" از کوشش های عبث "موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی" در این کتاب است. اگر در دهه 50 ، ساواک به دنبال نابود کردن جسم چریک ها و مبارزات آنان بود ، اوواک در دهه 80 به دنبال لوٹ کردن نام و راه و خاطره آن هاست.

در دهه 50 ، اگر ماموران ساواک برای دستیابی به اطلاعات و کشف روابط تشکیلاتی مبارزان و انقلابیون جنبش مسلحانه به طور عام و چریک های فدائی خلق به طور خاص ، با اعمال شکنجه های قرون وسطائی ، آن ها را تا سر حد مرگ شکنجه میدادند تا نام افراد و محل مخفی گاه های آن ها را بدست آورند ، این برای ضربه زدن و نابودی آن انقلابیون و انهدام تشکیلات آن ها بود. در نتیجه هر گزارشی که با تکیه بر چنین شکنجه هائی تهیه شده باشد ، چه نوشته خود ساواک باشد و یا با جعل آن از طرف اوواک به ساواک منسوب شده باشد ، اساسا فاقد هرگونه سندیت تاریخی است و پیشیزی ارزش ندارد و صرفا تلاشی مذبوحانه در جهت خراب کردن شخصیت آن انقلابیون و بی اعتبار کردن آن ها در اذهان عمومی می باشد. در این راستا تنها همپالگی های "محمود نادری" ممکن است به آن به اصطلاح اسناد به جا مانده از ساواک و یا "تازه تولید شده" توسط اوواک استناد کنند و گر نه هیچ انسان روشنی بر اسنادی که از چاپخانه های ادارات اطلاعاتی و جاسوسی هر کشوری بیرون آمده باشد ، واقعی نمی نهد.

حالا بعد از گذشت تقریبا سی سال از عمر رژیم جمهوری اسلامی ، در این جنگ روانی ای که همواره بخشی از مبارزه ضد انقلابی طبقات حاکم بر علیه طبقات ستمدیده جامعه می باشد ، ایده نولوگ های رژیم با جعل مضاعف تاریخ در کتاب "چریک های فدائی خلق" آن را در زمانی منتشر می کنند که مبارزات آزادیخواهانه مردم ما از هر طرف پایه های رژیم را مورد حمله قرار داده است. علیرغم تمامی سرکوب ها ، شکنجه ها ، بازجویی ها و فشار هائی که بر دانشجویان و کارگران و زنان مبارز اعمال می شود ، آن ها با گذشت زمان و با به پایان رسیدن "افسانه اصلاحات" و با بر ملا شدن دست همه کسانی که همواره تلاش کرده اند که با بزک کردن چهره این رژیم ضد انسانی ، تداوم آن را ضمانت کنند ، امروزه به ضرورت مبارزه ای ریشه ای برای بیرون رفتن از شرایط کنونی رسیده اند. هدف اصلی این کتاب ، تخطئه تئوری مبارزه مسلحانه ، "خبیث" نشان دادن چریک های فدائی خلق و قلب واقعیت ها و معکوس نشان دادن حقیقت ها ست ، تا بدین وسیله جوانان را از مبارزه دلسرد و ناامید سازد. اما به باور ماتریالیسم دیالکتیک ، پدیده ها در جریان تکامل خود اضداد خود را شکل می دهند. شگفت انگیز نخواهد بود که تاثیر جعل مضاعف تاریخ در کتاب "چریک های فدائی خلق" نه دلسرد و ناامید ساختن جوانان از مبارزه ، بلکه باعث تشویق آن ها به کنکاش واقعیت ها شود.

انگلس در تعریف فلسفه هگل می گوید که هر واقعییتی ، حقانیت ندارد ولی هر حقیقتی دیر یا زود واقعیت پیدا

میکنند. سوسیالیسم یک حقیقت است که دیر یا زود با نابودی سرمایه داری که واقعیت دارد ولی چون بر پایه استثمار انسان از انسان استوار شده است حقانیت ندارد، جایگزین آن خواهد شد. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی هم یک واقعیت است، واقعیت تلخی که حقانیت ندارد و دیر یا زود سرنگون خواهد شد. امری که تنها و تنها در بستر یک مبارزه مسلحانه توده ای و طولانی مدت با رهبری طبقه کارگر و شرکت دیگر زحمتکشان و سایر اقشار جامعه همچون دانشجویان، نویسندگان روشنفکر، معلمان، پرستاران، و... امکان پذیر خواهد شد. در طول مسیر این مبارزه مسلحانه توده ای و طولانی مدت است که رهبران واقعی انقلاب، یعنی آگاه ترین فرزندان ستمدیدگان از بطن خود مبارزه صیقل خورده، به بالا کشیده می شوند. همان ها هستند که حقانیت به جلو بردن انقلاب را هم خواهند داشت. آنان تجارب گذشته را چراغ راه آینده خواهند کرد.

[بازگشت به صفحه اصلی](http://www.siahkal.com)

<http://www.siahkal.com>